



جایگاه فرزند در خانواده اسلامی / کودک امانت و لطف الهی است

فرزند ثمره زندگی و عشق والدین است و در خانواده اسلامی بر اساس هدفی بزرگ و مقدس قدم به عرصه زندگی گذارده و امانتی است ...

فرزند ثمره زندگی و عشق والدین است و در خانواده اسلامی بر اساس هدفی بزرگ و مقدس قدم به عرصه زندگی گذارده و امانتی است از سوی خداوند متعال در دست والدین که در قبال حفظ آن مسئولیت دارند. به گزارش خبرگزاری مهر، تولد فرزند یکی از لذت بخش ترین لحظات زندگی پدر و مادر است، اما با آغاز تولد وظایف والدین به ویژه مادر رنگ و صورت دیگری به خود می گیرد. بار مسئولیت سنگین است و والدین باید خود را در برابر کودک خویش مسئول ببینند. از وظایف اولیه والدین، پذیرش کودک بر اساس اینکه او امانت خدا و قابل تکریم است، می باشد.

کودک ثمره محسوس زندگی و عشق والدین است که در خانواده اسلامی بر اساس هدفی پدید آمده و قدم به عرصه زندگی گذارده است. شک نیست که هر مادری فرزند خود را زیبا می بیند و بیشتر اوقات خود را متوجه مراقبت از او می کند تا وی را زیبا و نیکو پروراند.

در آیین اسلام برای مادر وظایفی بس وسیع و پر دامنه معین شده است که کمتر فردی مراقب رعایت کامل آن است. این عدم رعایت نه به خاطر مشکل بودن انجام وظیفه است بلکه اغلب به مناسبت بی توجهی است. تردیدی نیست که مادران فرزندان خویش را می پذیرند و در مراقبت و حمایتش می کوشند، ولی در این امر میزان و درجه آن برای همه یکسان نیست.

منظور و غرض از این پذیرش این است که طفل شاهکار خلقت و لطف خداوند است، امانتی است از سوی او در دست والدین و مخصوصا مادر در قبال حفظ این امانت مسئولیت دارد. باید آن را پذیرفت و مورد احترام قرار داد و کسی حق ندارد با نظر بی اعتنائی و سردی بدو بنگرد و یا مورد اهانتش قرار دهد. همچنین منظور از پذیرش آن است طفل را همان گونه که هست قبول کنیم نه بدان گونه که باید باشد، یعنی زیبایی و زشتی، نقص یا کمال کودک نمی تواند موجب پذیرش یا طرد او گردد، قبول این امانت وظیفه است و والدین در قبال آن مسئول هستند.

گاهی پیش ساخته های ذهنی مادران به حدی است که با همه علقه درونی کودک را طرد می کنند و او را نمی پذیرند و برای این عدم پذیرش دلایل گوناگونی است؛ او را نمی پذیرد برای اینکه توقع مادر در زیبایی یا جنس برآورده نشده است؛ کودک ناقص العضو و نارساست و تحملش مایه زجر است؛ فرزندی است ناخواسته و در تشکیل جنین قصدی و نیتی و هدفی نبوده است و گاهی عدم پذیرش برای ازدواج مجدد، سر وسامان دادن به زندگی شخصی، احساس خستگی از بیماری مداوم و... است که در همه حال شاید این نکته در ذهن آنها جای ندارد که کودک در هیچکدام از این جنبه ها مقصر نیست و گناهی مرتکب نشده است.

بی توجهی و سردی به کودک لطمه ای به صفای طفل و موجبی برای چرکین کردن دل اوست. مسئولیت مادر در سنین اولیه زندگی طفل بسیار سنگین است، غفلت و بی توجهی به آن عوارض غیر قابل جبرانی برای او بوجود می آورد. گاهی عدم پذیرش و سردی در برابر طفل به گونه ای است که کودک در خانه هم چون غریبی زندگی می کند، او را نمی پذیرند این خود موجب رنجشش می شود.

بی توجهی به کودک، با سردی با او رفتار کردن شاید مسئله مهمی نباشد، ولی این غلط است زیرا کودک در حال مقایسه وضع خود با دیگران حالات را در می یابد، منتها بازگو نمی کند و گاهی با دوستانش که همسال و همنشین او هستند به مانند یک بزرگسال و بالغ از وضع خود گله مند و ناراضی است و ابراز ناراحتی می کند.

گاهی عدم پذیرش به صورت تبعیض در جنس مطرح می شود. چه بسیار مادرانی که آرزوی پسر یا دختر دارند و جنس دیگر برای شان مایه تآثر است و این کار به جایی می رسد که حتی مرگ را آرزو می کنند. عدم پذیرش در جنس گاهی کودک را نسبت به جنس مشکوک می سازد، مثلا پسر خواستن دختر را مرد صفت و دختر خواهی پسر را زن صفت بار می آورد، زیرا مادر بر همین اساس کودک را می پرورد و حتی در لباس و پوشش او نظرات مورد توقع را اعمال می نماید. و این لطمه ای در تربیت است. هیچ دلیلی ندارد که پذیرش کودک مصلحتی باشد ولی اگر بواقع هم نمی شود خود را اقتناع به پذیرش کودک کند لاقلا مصلحتا او را بپذیرد و علاقه اش را به او ابراز نماید.